

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

افسانه وحدت

۰۷ نومبر ۲۰۱۳

پدوفیلی اسلامی؛

تصویب قانون ازدواج با فرزند خوانده

دوباره زنگ خطر، کودک آزاری بیشتر. خطر آسیبهای اساسی به کودکان. خطر تجاوز به حقوق، جسم، موجودیت و هویت کودکان. حکومت اسلامی باز هم نوعی دیگری از تجاوز را قانونی کرد.

قوانین اسلامی، فرزند خوانده را فرزند نمی داند. فرزند را از طریق "ولادت مشروع" به رسمیت می شناسد. بار این واژه غیر انسانی که انسانهایی را "نا مشروع" می داند بسیار سنگین است. یعنی اگر کودکی غیر از دستورات مذهبی متولد شود، به لحاظ حقوقی در جمهوری اسلامی کودک نامشروع به حساب می آید. کودکی که در تولد خود نمی تواند هیچ گونه دخالتی داشته باشد، از پیش و بر اساس قوانین اسلامی نامشروع می شود!

همچنان که استفاده جنسی از زنانی که مجبور به پذیرش "صیغه" می شوند هم مشروع است ولی فرزند حاصل از این صیغه اگر پدر نپذیرد که فرزند اوست "نامشروع" است.

حکومت اسلامی کودک آزاری را با اتکاء به قوانین غیر انسانی اش مجاز می کند. این حکومت به مردم توصیه می کند که وقتی کودک بی پناهی را بپذیرند، طبق احکام اسلامی او را فرزند به شمار نیاورند. او را مثل فرزند خودشان نبینند. بایستی بین او و فرزندانان فرق بگذارید چرا که طبق احکام شریعت اسلام فرزند خوانده حتی ارث هم نمی برد چون فرزند شما نیست. فرزندخوانده "نامحرم" است!

یک رکن دستورات فقهی اسلامی داشتن سکس و رابطه جنسی است. مثال وقوع زلزله و این که اگر شخصی از طبقه دوم به روی عمه اش که در طبقه پائین است بیفتد و در همان زمان هم همه چیز مهیا باشد و کودکی حاصل شود، آن کودک حلال زاده است یا حرام زاده، نمونه بارز این تفکر است. موضوع محرمیت دقیقاً بر پایه بینش اسلام در مجاز بودن رابطه جنسی معنی پیدا می کند.

تبعیض بر یک کودک بی سرپرست که در مواجهه با آسیبهای اجتماعی کل امنیت و آسایش او مختل گردیده، از دید فقه اسلامی نه تنها مجاز است که کار بست های دیگری هم دارد. می توان کودک را با طمع جنسی، به عنوان فرزند خوانده پذیرفت.

قوانین اسلامی به مرد به عنوان "پدر خوانده" امتیاز حلال بودن تجاوز به فرزند را هدیه می کند. قوانین اسلامی در مورد کنیز (برده زن) هم شبیه همین رفتار است. فرزند خوانده البته اندکی حقوق بیشتری نسبت به کنیز دارد.

"طبق سوره مؤمنون، آیات یک تا شش کنیزان، مایملک صاحب خود تلقی می شوند، مقصود از کنیزان، زنان غیر آزادی هستند که با خریدن یا اسیر شدن در جنگ با کافران، به دست مسلمانان می افتند. با این گونه زنان، بدون خواندن خطبه عقد می توان رابطه زناشویی داشت.

وجه دیگر این نگاه اسلامی، سکسوال کردن هر موضوعی است که به نحوی به زنان و دختران مربوط است. به محض این که اسم دختر بچه یا زن آورده می شود، جنبه سکسوالیستی در مرکز توجه قرار می گیرد. فرقی نمی کند کودک شیرخواره باشد یا زن میان سال.

خمینی در تحریر الوسیله با جملات نفرت انگیزی کامجویی از کودک شیرخواره را برای هم فکرائش مجاز دانسته است. خود این سند کافی بود که این شخص در دادگاه صالحه بین المللی به عنوان رواج دهنده پدوفیلی محکوم و مجازات گردد.

در مقابل این توحش اسلامی، تلاش جامعه متمدن این است که به لحاظ اجتماعی امکاناتی را فراهم کنند که به فرزندپذیرفتن کودک هر چه انسانی تر شود و زن و مردی که کودکی را به فرزندپذیری پذیرفته اند او را هر چه بیشتر نزدیک به خود و فرزند خود بدانند. در قوانین متمدنانه کشورهای دیگر حتی لفظ (فرزندخوانده) نیز حذف شده است.

کودک را به فرزندپذیری قبول می کنند. نه به "فرزندخواندگی". اگر خانواده تبعیض بین فرزندان خود بگذارد، جرم محسوب می شود و دولت می تواند سرپرستی را از آن خانواده بگیرد. هیچ فردی حق دست درازی جنسی به کودکان ندارد. این یک جرم جنایی سنگین محسوب می شود.

اگر یک پدوفیل کودکی را مورد تعرض قرار دهد، قانون با دخالت مستقیم و پشتیبانی صریح از کودک در قبال صدمه ای که دیده با قدرت وارد می شود.

پدوفیلیا به عنوان مطرودمترین و زشتترین جرائم در جامعه متمدن انسانی شناخته می شود. ولی جمهوری اسلامی بنا به سرشت غیر انسانی اش، مسیر عکس پیشرفت جامعه را طی می کند. مردم را به رابطه جنسی با کودک تشویق می کند و پدوفیلی را رواج می دهد.

در حکومت اسلامی کودک آزاری یک جریان دائمی است و قوانینی که علیه منافع و زندگی انسانی کودک است، امری قانونی است. تصویب ماده ۲۷ در مورد مجاز بودن رابطه جنسی با فرزند خوانده ابعاد و ظرفیت کودک ستیزی قوانین اسلامی را بیش از پیش نمودار می کند.

تصویب این قانون به حق مردم را شوک زده کرد! بعد از گذشت بیش از یکماه اعتراض به آن جزو خبرهای مهم در مدیای اجتماعی است.

آزادیخواهان و فعالان حقوق کودک این قانون را قاطعانه کودک ستیز نامیدند.

آن را غیر انسانی خواندند. فوراً کمپین های جهانی علیه آن راه افتاد با «پیشنی» که چندین هزار نفر ظرف چند روز آن را امضا کردند.

دامنه اعتراض ادامه یافت و به فعالان حقوق کودک و آزادیخواهان از بند ۳۵۰ زندان اوین هم رسید که تصویب این قانون را تجاوز به حقوق کودکان نامیدند و خواهان توقف بیدرنگ آن شدند.

چهارده انجمن و سازمان مدافع حقوق کودکان با دادن یک اطلاعیه به قانون رسمیت دادن به ازدواج والدین با فرزندخوانده اعتراض کردند.

در سنج با وجود جو امنیتی، مردم جواب کودک ستیزی حکومت اسلامی را با جشنی به مناسبت روز جهانی کودک که صدها نفر در آن شرکت کردند و با قطعنامه ای که خواست های انسانی و مدرن را نمایندگی می کرد، به تصویب شرکت کنندگان رساند.

بند ۱۳ این قطعنامه، قانونی کردن ازدواج سرپرست با فرزند خوانده را تجاوز به حقوق کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال دانست و خاطر نشان کرد که تصویب این قانون زمینه سوء استفاده از کودکان بی سرپرست را توسط سوء استفاده کنندگان فراهم می کند و خواستار لغو و توقیف فوری این مصوبه شد. این همه اعتراض، جواب جانانه‌ای از طرف مردم بود به حکومتی که در ظرف ۳۵ سال هر ساله بر قوانین ضد انسانی آن اضافه شده و کودک بی حقوق تر شده است.

بخشی از حکومتی‌ها هم به دست و پا افتادند و نمی دانستند جواب این اعتراضات را چه بدهند. عده ای مجبور به موضع گیری شدند و به غلط کردم افتادند به قول معروف آش چنان شور شد که پورمحمدی، وزیر قاتل "دادگستری" هم گفت "ای بابا این که انجام می شد چرا دیگر قانونش کردید؟! چرا مردم را علیه مان کردید. راست می گفت انجام می شد. در حکومت اسلامی، این قانون شرعی بود ولی هنوز شورای نگهبان تصویبش نکرده بودند. شورای نگهبان کارش همین است.

پذیرش فرزند را اول باید از بار اخلاقی و انسانی آن کاملاً تهی کنند. اخلاق انسانی را در جامعه خدشه دار کنند. بعد با همان قانون حقوق انسانی کودکی را که به فرزند پذیرفته شده، لگدمال کنند.

ولی وقت بدی انتخاب کردند. اشتباه شد. نمی دانستند الان وقتش نیست به لکنت می افتند و مجبورند برای این افتضاح آشکار علیه کودکان کاری کنند. زمانی که فقر گسترده اکثریت جامعه را از پا انداخته، بیماریهای خیلی ساده مزمن و کشنده می شوند، چون درمان و استفاده از دارو دیگر برای قشر وسیعی وجود ندارد. میلیونها خانواده از امکان فرستادن فرزندانشان به مدرسه عاجز هستند، توان خرید لباس گرم برای فرزندانشان را ندارند، کودکان از سوء تغذیه رنج می برند، حتی نان سر سفره کودکان گذاشتن برای خانواده ها مشکل است، هزاران کارگر با وجود کار سخت و پر مشقت ماهها دستمزدشان پرداخت نشده است، جمهوری اسلامی، درست در میان این همه مصایب بیشمار سراغ کامجویی جنسی از فرزند خوانده رفت!

قانون فرزند خوانده ظالمانه‌ترین کاری است که می شود علیه کودکان بی سرپرست که آسیب پذیرترین قشر جامعه هستند، وضع کرد. تعرض شرعی و قانونی به کودکی و جسم کودک را با کمال بیشرمی تحت عنوان قانون "حمایت از کودکان بد سرپرست و بی سرپرست" نامیده اند.

ما همیشه گفته ایم که محک ارزیابی این که جامعه انسانی است وضعیت کودکان آن جامعه است. فقط این یک قانون که قطره‌ای از دریای جنایت علیه کودکان است نشان می دهد که کسانی که حقوق بگیر مردم هستند و قرار است برای امر رفاه و خشنودی شهروندان سازماندهی کنند، به چه کاری مشغول هستند.

هر روزی که می‌گذرد، کودکان بیشتری قربانی می شوند. در برابر این هجوم سازمان یافته حکومتی، اعتراضات را باید وسیع کرد. سازمان داد، افشاءگری کرد و حضور جمهوری اسلامی را در همه مجامع بین المللی به دلیل انسان سنجی اش ممنوع کرد.

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۰۹